



“Citizenship Intervention”; Violation of the Rights of the Accused by Handing Over the Sovereign Powers of the Police to the People

Seyed Sajjad Kazemi¹ , Hamed Chegini² *

¹ Associate Professor, Department of Law, Faculty of Literature and Humanities, Malayer University, Malayer, Iran.

² Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Literature and Humanities, Malayer University, Malayer, Iran.

Review History:

Received: Oct. 26, 2023

Revised: Dec. 11, 2023

Accepted: Jan. 01, 2024

Available Online: Mar. 19, 2024

Keywords:

Arrest

Obvious Crime

Citizen

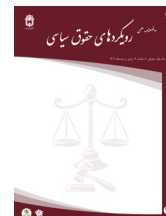
Bailiff

Perpetrator

ABSTRACT: For the first time, the Iranian legislator has granted citizens extensive powers in the field of arresting suspects and preserving the crime scene in Note 1 of Article 45 of the Criminal Procedure Code. This research aims to identify the scope of this delegated authority and the necessity and strategies for public education of citizens on the subject of granted authorities. The present research attempts to clarify, using a descriptive-analytical method and using library tools, firstly, what is the scope of authority and the conditions prescribed for it in the form of the term citizen-police officer? And secondly, what are the necessities and strategies for public education of citizen intervention? Unlike police officers, who have received extensive training to perform their duties, both before starting their official activities and during their in-service periods, citizens have not received any general or specific training despite the delegation of this volume of authority. This is while the delegation of these extensive authorities necessarily requires comprehensive education of citizens regarding the extent and quality of the granted authorities. Failure to provide this training will cause many problems and challenges, both in terms of the rights of the accused and in terms of order and security in society, and will lead to tension. Given the generality of the audience for the granted powers, this training must necessarily be provided through public institutions such as education, especially the capacity of the primary school “social studies” curriculum, and mass media through the preparation and presentation of educational packages and programs, and inclusion in the curriculum of the citizenship rights program.

*Corresponding author's email: Sskazemi92@malayeru.ac.ir





«مداخله شهروندی»: تضییع حقوق متهم از رهگذر واگذاری اختیارات حاکمیتی پلیس به مردم

سید سجاد کاظمی^{۱*}، حامد چگینی^۲

۱. دانشیار گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ملایر، ملایر ایران.

۲. استادیار گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ملایر، ملایر ایران.

تاریخچه داوری:

دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۴

بازنگری: ۱۴۰۲/۰۹/۲۰

پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۱

ارائه آنلاین: ۱۴۰۲/۱۲/۲۹

کلمات کلیدی:

بازداشت

جرم مشهود

شهروند

ضابط دادگستری

مرتکب

خلاصه: قانون‌گذار ایرانی برای نخستین بار در تبصره یک ماده ۴۵ ق.آ.د.ک اختیارات گسترده‌ای را در زمینه بازداشت متهمان و حفظ صحنه جرم به شهروندان واگذار کرده است. این پژوهش باهدف شناسایی قلمرو این اختیار واگذار شده و ضرورت و راهبردهای آموزش همگانی شهروندان در موضوع اختیارات اعطایی است. پژوهش حاضر تلاش دارد با روش توصیفی تحلیلی و با بهره‌گیری از ابزار کتابخانه‌ای اولاً روشن نماید که در قالب اصطلاح شهروند ضابطی قلمرو اختیارات و شرایط مقرر برای آن به چه نحو می‌باشد؟ و ثانیاً چه ضرورت‌ها و راهبردهایی برای آموزش همگانی مداخله شهروندی متصور است؟ برخلاف ضابطان که چه قبل از آغاز فعالیت رسمی و چه طی دوره‌های ضمن خدمت، آموزش‌های فراوانی را برای انجام وظایف دیده‌اند شهروندان علی‌رغم واگذاری این حجم از اختیارات اما هیچ آموزش عمومی یا اختصاصی را دریافت نداشته‌اند. این در حالی است که واگذاری این اختیارات گسترده ضرورتاً نیازمند آموزش همه‌جانبه شهروندان در رابطه با کم و کیف اختیارات اعطاشده است. کوتاهی در این آموزش‌دهی مشکلات و چالش‌های فراوانی را چه در سطح حقوق متهمان و چه در سطح نظم و امنیت در جامعه و بروز تنش به بار خواهد آورد. با توجه به عمومیت داشتن مخاطبان اختیارات اعطایی، این آموزش لزوماً می‌بایست از طریق نهادهای عمومی از قبیل آموزش و پرورش به‌ویژه ظرفیت برنامه درسی «مطالعات اجتماعی» دوره ابتدایی، رسانه‌های گروهی از طریق تهیه و ارائه بسته‌ها و برنامه‌های آموزشی و گنجاندن در سرفصل‌های برنامه حقوق شهروندی صورت گیرد.

۱- مقدمه

تصریح قرار داده و موضوعی که برای مدت‌ها درباره مشروعیت یا عدم مشروعیت آن در میان نویسندگان حقوق کیفری بحث بود (کاظمی، ۱۴۰۰، ص ۱۰۳) را به رسمیت شناخته است. حق دستگیری شهروندی یکی از مصادیق مهم پذیرش مفهوم «شهروند-ضابط» می‌باشد ولی این اصطلاح صرفاً دربردارنده آن نیست و دیگر اقداماتی که مختص ضابطان بوده اما با توجه به مقرر قانونی به شهروندان واگذار شده را نیز شامل می‌شود؛ «انجام اقدامات لازم برای حفظ صحنه جرم». حفظ صحنه جرم تفسیربردار است و گسترده‌ای از اقدامات را شامل می‌گردد که به مردم عادی واگذار شده است. این حق امروزه در میان نظام‌های حقوقی به عنوان امری پذیرفته شده محسوب شده و عمده نظام‌های حقوقی چنین حقی را برای شهروندان خود (با شرایطی) قائل هستند (کاظمی، ۱۴۰۰، ص ۱۰۴).

به نظر می‌رسد قانون‌گذار به تاسی از پذیرش امکان دخالت شهروندان در رویه قضایی و انتظامی این مقرر را وارد قانون آ.د.ک نموده است زیرا برای مدت‌ها در رویه قضایی ما با موارد متعددی از دخالت شهروندان در

ضابطین دادگستری در جرائم مشهود (بندهای مندرج در ماده ۴۵ ق.آ.د.ک) از اختیارات فراوانی در مرحله کشف جرم برخوردار هستند، اختیاراتی که در جرائم غیرمشهود از آن محروم می‌باشند؛ ماده ۴۴ ق.آ.د.ک در خصوص اختیارات ضابطین در صورت اطلاع یافتن بر وقوع جرم این‌گونه بیان می‌دارد: «... ضابطان دادگستری درباره جرائم مشهود، تمام اقدامات لازم را به‌منظور حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و یا تبانی، به‌عمل می‌آورند، تحقیقات لازم را انجام می‌دهند و بلافاصله نتایج و مدارک به‌دست آمده را به اطلاع دادستان می‌رسانند...». ملاحظه می‌گردد ضابطین دادگستری در جرائم مشهود از اختیارات بسیار زیادی برخوردار هستند اما گذشته از دستگیری متهمان از سوی ضابطان دادگستری در جرائم مشهود، قانون‌گذار در ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ برای نخستین بار دستگیری متهم از جانب شهروندان را نیز مورد

* نویسنده عهده‌دار مکاتبات: Sskazemi92@malayeru.ac.ir



طرف دیگر، سایر جنبه‌های مداخله شهروندی از قبیل جمع‌آوری ادله و حفظ صحنه جرم اشاره‌ای نداشته‌اند. همچنین مهم‌ترین تفاوت پژوهش حاضر با دیگر پژوهش‌ها در بررسی موضوع ضرورت و راهبردهای آموزش همگانی شهروندان در زمینه واگذاری اختیارات اعطا شده است. در این زمینه تاکنون هیچ‌گونه پژوهشی انجام نیافته و از این حیث، پژوهش حاضر از نوآوری برخوردار است.

۲- قلمرو مداخله شهروندی

موضوع مداخله مؤثر شهروندان در جرم ارتکاب یافته یا در حال ارتکاب از آنجایی که برای نخستین بار در ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ از جانب قانون‌گذار تحت پیش‌بینی قرار گرفته، در بادی امر لازم است مفهوم، قلمرو و اختیارات این اصطلاح روشن شده تا زمینه برای پرداختن به موضوع آموزش دهی شهروندان فراهم گردد.

۲-۱- موضوع مداخله

قانون‌گذار در تبصره ماده ۴۵ ق.آ.د.ک دو اختیار را برای شهروندان در صورت مواجهه با جرائم مشهود منظور داشته است.

۲-۱-۱- دستگیری مرتکب

اگرچه واژه دستگیری در انواع فرهنگ لغت فارسی به معنی گرفتن دست کسی به اعانت، دستیاری، اعانت، کمک و یاری معنا شده است، اما منظور از دستگیری در این پژوهش بازداشتن مرتکب جرم از فرار، گرفتن و تحویل دادن وی به مقامات صالح است (کاظمی، ۱۴۰۰، ص ۸۴). اولین و مهم‌ترین موضوعی که به شهروندان به‌موجب تبصره ۱ ماده ۴۵ قانون واگذار شده، دستگیری مرتکب می‌باشد. این اجازه با تعبیر «جلوگیری از فرار مرتکب» در تبصره ماده ۴۵ ذکر شده است. شهروندان در راستای این تجویز قانونی می‌توانند تمام اقدامات لازم را برای اینکه از فرار مظنون جلوگیری کنند از قبیل گرفتن، نگهداری در یک مکان بسته یا حتی بستن دست یا پای مظنون، توقیف افراد مرتکب یا مظنون جزو وظایف ذاتی ضابطان عام (در عموم جرائم) و ضابطان خاص (در جرائم مصرحه) به‌عنوان بازوان اجرایی دستگاه عدالت کیفری بوده که قانون‌گذار به‌صورت خاص و استثنایی و با هدف اعاده هرچه سریع‌تر نظم صدمه‌دیده از جرم ارتكابی در برخی حالات و موارد اجازه مداخله شهروندان در دستگیری مرتکب را صادر کرده است. به دیگر سخن شهروندانی که با یک «قرارداد اجتماعی» نانوشته و به‌موجب قوانین موجود وظیفه محافظت از خود و به‌کارگیری قوه قهریه را به حکومت و به‌تبع آن نیروهای نظامی و

دستگیری متهمان و مظنونان قبل از حضور و دخالت پلیس را شاهد بوده که علی‌رغم مخالفت‌های و انتقادات بعضی قضات اما یا بی‌تفاوت از کنار آن عبور کرده و یا با استناد به برخی مواد و احکام عام قانونی از قبیل اضطرار، دفاع مشروع یا اجرای قانون اهم به‌نوعی بر آن صحنه می‌گذاشتند؛ صاحب‌خانه‌ای را در نظر بگیرید که شب‌هنگام سارق را حین ارتکاب سرقت مشاهده و در اتاقی حبس کرده و یا قاتلی که توسط اهالی محله حین ارتکاب قتل بازداشت و صحنه قتل نیز حفظ گردیده و همه این‌ها نیز قبل از حضور ضابطان و به‌منظور حفظ آثار جرم و جلوگیری از فرار مرتکب بوده است. البته آماری از میزان این گونه مداخلات شهروندی در روند کشف یا توقیف مرتکبان در دستگاه انتظامی یا مجموعه قضایی وجود نداشته و این موضوع جزو محدودیت‌های پژوهش حاضر است اما به هرحال قانون‌گذار در قانون آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ به این رویه اختلاف‌زا مهر قانونی زده و البته برای آن شرایط و قیودی را نیز منظور داشته است؛ اما مسئله مهم‌تر از حتی واگذاری این اختیارات، توجیه و تبیین شرایط و قیود قانونی برای شهروندان در زمینه اعمال این اختیارات است. متأسفانه در این زمینه اقدام قابل‌توجهی صورت نگرفته و علی‌رغم اینکه ضابطان دادگستری بنابر مواد مختلف قانونی موظف به سپری کردن دوره‌های آموزشی ضابطین بوده و دادستان نیز وظیفه نظارت بر این آموزش‌ها را برعهده دارد اما در زمینه آموزش شهروندان هیچ منبع قانونی و یا اقدام عملی از سوی دستگاه عدالت کیفری یا نیروی انتظامی که متولیان این امر هستند مشاهده نمی‌گردد. ضرورت این آموزش‌دهی و مجموعه روش‌ها و راهبردهای انجام عملی این کار یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است.

پرسش یا پرسش‌هایی که این پژوهش درصدد پاسخ‌گویی به آن‌ها است نخست اینکه «مداخله شهروندی» در ادبیات قانونی و قضایی کشور ما چه جایگاهی داشته و دارد؟ و دوم، با توجه به اختیارات واگذار شده به شهروندان از رهگذر تبصره ۱ ماده ۴۵ ق.آ.د.ک مهم‌ترین ضرورت‌ها و راهبردهای آموزش شهروندان برای انجام صحیح این وظایف واگذار شده چه مواردی را شامل می‌شود؟ این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و با به‌کارگیری منابع کتابخانه‌ای درصدد یافتن پاسخ‌هایی برای پرسش‌های فوق است. در این راستا از منابع و تجربیات کشورهای دیگر نیز به فراخور مباحث استفاده شده است.

در زمینه «دستگیری شهروندی» یا «شهروند ضابطی» در ادبیات حقوقی ایران اگرچه منابعی محدود در قالب مقاله در دسترس بوده اما این منابع اختصاصاً به موضوع دستگیری مرتکب توسط شهروندان پرداخته و از

خاطر همه حساسیت‌هایی که ذکر شد مجوزی صادر نشده (Kazemi and Heidari, 2020, p8075) و در عوض تلاش می‌شود که پلیس و دیگر مأموران ذی‌ربط در اولین و سریع‌ترین زمان ممکن در صحنه جرم حاضر گردند.

۲-۲- ضوابط مداخله

در بادی امر مهم‌ترین قیود و ضوابطی که به موجب تبصره ۱ ماده ۴۵ ق.آ.د.ک برای ترسیم قلمرو مداخله شهروندان ضروری است آورده می‌شود.

۲-۲-۱- مهم بودن جرم

قانون‌گذار صرفاً در جرائم خاصی اجازه مداخله شهروندی را صادر کرده است؛ جرائم مندرج در بندهای «الف» تا «ت» ماده ۳۰۲ قانون. به دیگر سخن قانون‌گذار به‌درستی و مشابه رویه دیگر کشورها نخواست است که مداخله شهروندان در همه جرائم فارغ از میزان اهمیت و شدتی که دارند باشد؛ زیرا اگر هرکسی بتواند به‌صرف کوچک‌ترین جرمی که دیگری مرتکب شده است ولو توهین ساده یا تخلف رانندگی، این اختیار را داشته باشد که وی را دستگیر نماید خود به‌نوعی نقض غرض محسوب شده و موجبات هرج و مرج و سوءاستفاده را به دنبال خواهد داشت؛ اما اینکه قانون‌گذار صراحتاً جرائم را در این تبصره مشخص و احصا ننموده و به ماده ۳۰۲ ارجاع داده است خود ابهام‌زا و چالش‌برانگیز است؛ زیرا برخلاف رویه متخذه در بسیاری از کشورها که قانون‌گذار تلاش بر آسان‌سازی جرائم قابل مداخله برای شهروندان را داشته است اما در کشور ما حتی برای حقوقدانان نیز تشخیص برخی مصادیق جرائم قابل مداخله دشوار بوده و به‌سادگی امکان‌پذیر نیست؛ زیرا در ماده ۳۰۲ جرائم برحسب نوع و میزان کیفر دسته‌بندی شده‌اند و به‌عنوان مثال مشخص نیست قتل عمدی که مستوجب قصاص نیست مشمول بند الف این ماده قرار دارد یا خیر. یا اینکه در صورت مشاهده یک سارق در حال ارتکاب سرقت آیا شهروند اجازه مداخله دارد یا خیر؛ زیرا برخی سرقت‌ها (مستوجب حد یا تعزیر) در قلمرو بندهای ماده ۳۰۲ جای دارند اما بسیاری از آن‌ها کیفرهای مندرج در این بندها را نداشته و لذا امکان مداخله در آن‌ها نیست. این برخلاف رویه کشورهای مثل انگلستان است که ملاک «جرائم قابل کیفرخواست» را برای قابلیت مداخله قرار داده (مهر و جهانی، ۱۳۹۵، ص ۴۴) و در این کشور تشخیص قابل کیفرخواست بودن جرم به‌سادگی امکان‌پذیر است.

انتظامی واگذار کرده‌اند (Kazemi and Heidari, 2020, p8076) به‌صورت استثنایی و با وجود شرایطی امکان این را می‌یابند که خود مستقیماً متولی قسمتی از وظایف قبلاً واگذار شده گردیده و از این طریق در برقراری نظم و امنیت عمومی کوشا باشند. البته موظف‌اند در انجام این مداخله شرایط و قیود متعددی که در قسمت بعدی می‌آید را مورد رعایت قرار دهند.

۲-۱-۲- حفظ صحنه جرم

دومین اختیاری که به شهروندان در راستای «شهروند-ضابطی» واگذار شده است، حفظ صحنه جرم است. منظور از حفظ صحنه جرم، جلوگیری از هرگونه جابه‌جایی و دست بردن در وسایل و ادله موجود در صحنه جرم ارتکاب یافته است (Horswell, 2004, p44). اهمیت حفظ صحنه جرم به همان صورت اولیه بر کسی پوشیده نیست و براین اساس در حقوق غربی یک قاعده با عنوان «قاعده طلایی» شکل گرفته که به‌عنوان هشدار تلقی می‌گردد که از دست زدن یا جابه‌جایی اشیاء داخل در صحنه جرم خودداری گردد (نوروزی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۴۲) تا همان حالت اولیه صحنه جرم تا زمان رسیدن مأموران متخصص باقی بماند.

با توجه به تخصصی بودن بهره‌برداری از آثار و وسایل صحنه جرم، قانون‌گذار صرفاً حفظ صحنه جرم را در تبصره ۱ ماده ۴۵ به شهروندان واگذار نموده و اجازه هیچ‌گونه دخالت دیگری از قبیل جمع‌آوری آثار و ادله بر جای مانده را نداده است. در واقع شهروندان وظیفه‌دارند فقط صحنه جرم را به همان صورتی که هست نگه‌داشته، اجازه از بین بردن آثار موجود را به مرتکب یا افراد دیگر نداده و صحنه را به همان شکلی که پس از ارتکاب جرم باقی‌مانده تحویل ضابطین دادگستری بدهند؛ بنابراین هرگونه اقدام دیگر از قبیل از بین بردن ادله، یا برهم زدن صحنه جرم و ... حتی ممکن است برای ایشان مسئولیت کیفری به دنبال داشته باشد (ن ک به ماده ۵۵۴ ق.م.ا. بخش تعزیرات).

گفتنی است به خاطر تخصصی بودن موضوع و اهمیتی که آثار برجای مانده در صحنه جرم در شناسایی مرتکب یا اثبات اتهام دارد انتقادات زیادی به واگذاری این اختیار به شهروندان به عمل آمده (Hess and Orthmann, 2009, p16) و امروزه کشورهای کمی هستند که اجازه چنین مداخله‌ای را به شهروندان عادی واگذار کرده باشند. به‌عنوان نمونه در کشورهایی مانند انگلستان، ایالات متحده یا کانادا به شهروندان اجازه توقیف یا دستگیری مرتکب اعطا شده اما در رابطه با تجویز مداخله برای حفظ صحنه جرم به

۲-۲-۲- مشهود بودن جرم

شهروندان صرفاً در «جرائم مشهود» اجازه دخالت به منظور دستگیری مرتکب یا حفظ صحنه جرم را دارند. مصادیق جرائم مشهود در بندهای ماده ۴۵ ق.آ.د.ک احصاء شده است. برخلاف برخی کشورها از قبیل ایالات متحده که به شهروندان صرفاً زمانی اجازه مداخله می‌دهند که «جرم یا شروع به ارتکاب آن در حضور ایشان ارتکاب یافته باشد و صرفاً در جرائم خاصی که بسیار مهم و شدید هستند یا جرائم علیه برخی اقشار آسیب‌پذیر مداخله به صرف داشتن دلیل معقول مبنی بر ارتکاب جرم را تجویز می‌نمایند» (Nemeth, 2012, p7)؛ اما در کشور ما دایره جرائم مشهود مقرر در ماده ۴۵ بسیار گسترده بوده و لذا شهروندان در طیف وسیعی از جرائم امکان مداخله خواهند داشت؛ مواردی از قبیل درخواست صاحب‌خانه برای ورود مأموران به منزل یا محل کار، مشاهده فرار متهم بدون اینکه اصل ارتکاب جرم رؤیت شده باشد و... مداخله در این موارد از جانب شهروندان مسلماً امکان خطا و بروز اشتباه را بسیار افزایش می‌دهد.

۲-۲-۳- عدم حضور ضابطان

شرط دیگر برای امکان‌پذیری مداخله شهروندان در حضور ضابطان در محل ارتکاب جرم است. مداخله شهروندی امری استثنایی بوده که صرفاً در مواقعی که کنشگران اصلی تأمین‌کننده نظم و امنیت در زمان و مکان ارتکاب جرم حضور نداشته باشند تجویز گردیده است. برخلاف بسیاری از کشورها مانند انگلستان (به موجب بند ۳ ماده ۱۱۰ قانون پلیس و جرم سازمان‌یافته)، که ناتوانی یا استمداد یاری از جانب پلیس حاضر در صحنه جرم نیز یکی از مورد تجویز مداخله شهروندی دانسته شده است اما در کشور ما براساس صراحت حکم قانون، صرفاً در صورت «عدم حضور ضابطان» امکان ورود و مداخله برای شهروندان متصور است. از آنجایی که مداخله شهروندی امری استثنایی و خلاف اصل نیز تلقی می‌گردد لذا تعمیم و گسترش موارد اجازه نیز امکان‌پذیر نمی‌باشد. به دیگر سخن در چنین حالتی از آنجایی که اصل بر عدم صلاحیت و مداخله شهروندان در محدودسازی حقوق و آزادی‌های افراد است شهروندان مجاز به انجام رفتاری برای دستگیری متهم یا حفظ صحنه جرم نمی‌باشند.

۲-۲-۴- تحقق یا در حال وقوع بودن جرم

از مفاد تبصره ۱ ماده ۴۵ قانون قابل استنباط است که قانون‌گذار حق مداخله شهروندان را صرفاً برای جرائم در حال ارتکاب و جرائمی که اندک زمانی از وقوع آن‌ها سپری شده باشد به نحوی که مشهود بوده و قابل تطابق

با یکی از بندهای ماده ۴۵ ق.آ.د.ک باشند به رسمیت شناخته و این حق شامل مواردی که شهروندان احتمال (ولو قوی) می‌دهند جرمی در آینده‌ای نزدیک ارتکاب می‌یابد، نخواهد شد. این رویه مشابه برخی کشورها از قبیل ایالت متحده (Hunsicker, 2010, p 136) و انگلستان (Cownie, 2013, p 253) است. در باقی موارد (احتمال وقوع جرم در آینده ولو نزدیک)، شهروندان موظف‌اند به مأموران اطلاع داده و اقدامی انجام ندهند در غیر این صورت مرتکب جرم شده و مسئولیت کیفری خواهند داشت. رویه و مقرر فوق قابل انتقاد به نظر می‌رسد زیرا شهروندان در صورت بروز زمینه‌های وقوع یک جرم در آینده نزدیک ولو اینکه مطمئن باشند در لحظات آتی به صورت قریب‌الوقوع جرمی ارتکاب پیدا خواهد کرد اما صرفاً امکان اطلاع‌رسانی به پلیس را داشته و می‌بایست منتظر بمانند تا جرم ارتکاب یافته یا حداقل شروع گردد تا امکان مداخله پیدا نمایند این در حالی است که با اقدام به موقع چند لحظه قبل از ارتکاب، امکان جلوگیری از یک جنایت را داشتند. به همین دلیل است که برخی اسناد بین‌المللی از جمله کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به موجب بند ۱ ماده ۵ خود، «جهت پیشگیری از وقوع جرائم، به اشخاص اجازه بازداشت مجرمان احتمالی را داده است» (نوروزی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۵۸).

۲-۲-۵- مداخله شهروندی؛ تکلیف یا اختیار؟

برخلاف مقررات برخی کشورها که شهروندان «مکلف» به مداخله در صورت نبود پلیس در صحنه جرم می‌باشند قانون‌گذار ایرانی با آوردن واژه «می‌توانند»، این موضوع را یک تکلیف ندانسته بلکه در مقام اجازه دهنده و واگذارکننده اختیارات بوده است که شهروندان این اختیار را دارند که در صورت صلاح‌دید نسبت به مداخله اقدام کرده یا این کار را انجام ندهند. به عنوان مثال ماده ۱۰۶ قانون تحقیقات جنایی فرانسه مصوب ۱۸۶۳ شهروندان عادی را مانند مأموران قوای عمومی مکلف به دستگیری متهم در صحنه جرم قبل از فرار او بدون اینکه نیاز به حکم جلب باشد کرده و ایشان وظیفه دارند مرتکب را نزد دادستان شهرستان «محل وقوع جرم» ببرند؛ اما در کشور ما چنین تکلیفی وجود نداشته و شهروندان در حد ضرورت می‌توانند مداخله کرده یا تصمیم به عدم مداخله بگیرند.

۲-۲-۶- اصول حاکم بر مداخله شهروندی

شهروندان چه از زمانی که تصمیم به مداخله در راستای حکم مقرر در تبصره ۱ ماده ۴۵ قانون را دارند تا زمانی که وارد این فرایند شده و مرتکب دستگیرشده یا صحنه جرم را تحویل مأموران می‌دهند می‌بایست یکسری اصول و کاربست‌ها را رعایت نمایند؛ اول، در بادی امر ایشان می‌بایست بر

جزای نقدی یا پرداخت دیه نیز شده است.

لذا می‌توان گفت که تبصره ۱ ماده ۴۵ ق.آ.د.ک تحول مهمی در زمینه واگذاری اختیارات ضابطین به شهروندان به حساب می‌آید و اگرچه از گذشته نیز برخی حقوقدانان با توسل به برخی مبانی از قبیل دفاع مشروع (آقایی نیا، ۱۳۹۹، ص ۱۴۷) و اجرای قانون اهم (ناصرزاده، ۱۳۷۱، ص ۱۳۵) توسل می‌جستند اما درهرحال این مبانی نیز به دلیل عدم تطابق برخی شرایط اختصاصی آن‌ها با موضوع دستگیری یا مداخله شهروندی با انتقادات زیادی از جانب نویسندگان (نوروزی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۵۵ و گلدوزیان، ۱۳۹۶، ص ۸۲) مواجه بوده و عملاً نیز موردپذیرش برخی محاکم واقع نمی‌شدند. درهرحال ضعف و عدم تطابق واقعی مبانی مطروحه با موضوع مداخله شهروندان و همچنین فقدان نص صریح قانونی تا قبل از ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ باعث گردیده بود که مسئله مداخله شهروندی آن‌چنان موردپذیرش عمومی واقع نشده و به‌عنوان یک مسئله اختلافی باقی بماند؛ اما در حال حاضر وقتی ما با چنین مقرره‌ای صریحی مواجه هستیم که شهروندان را با آوردن شرایط و قیودی در مقام ضابط دادگستری قرار داده آموزش این افراد به طرق مختلف ضرورتی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

در قانون برای مداخله شهروندی قیود و شرایط زیادی قرار داده شده است. قیودی که بعضاً شناخت مرزهایی برخی از آن‌ها برای تحصیل‌کردگان حقوق نیز دشوار است چه برسد به شهروندان عادی که حتی ممکن است فاقد تحصیلات اولیه نیز باشند؛ شرط پایان یافتن جرم، نوع جرائمی که امکان مداخله است، تشخیص مشهود بودن جرم، نبود ضابطان دادگستری در صحنه ارتکاب جرم، میزان قوه قهریه معقولی که شهروندان می‌توانند در راستای این مداخله به‌کارگیری کنند، بازه زمانی که مرتکب طی آن ضرورتاً می‌بایست توسط دستگیر کنندگانش به مقام‌های رسمی تحویل داده شود، چگونگی حفظ آثار و شرایط صحنه جرم با توجه به جزئیات دقیقی که گاهی برای حفظ برخی صحنه‌های جرم لازم الرعایه است و از همه مهم‌تر تشخیص ضرورت مداخله و همچنین ضرورت میزان مداخله از قیود و شرایطی است که شهروندان برای یک مداخله قانونی می‌بایست رعایت کنند. در صورتی که این شروط ولو با ادعای عدم اطلاع از جانب شهروندان مورد رعایت واقع نگردد این امکان و احتمال کاملاً قریب‌الوقوع است که از جانب متهم به‌عنوان توقیف غیرقانونی یا هر جرم دیگر تحت شکایت واقع شده و احتمالاً موجبات انتساب اتهام و محکومیت شهروندان مداخله کرده (ولو با حسن نیت) فراهم گردد.

برای تبیین هرچه بیشتر موضوع و حجم خطراتی که شهروندان را در

اساس اصل «ضرورت مداخله» صرفاً در موارد لازم و ضروری که حضور و مداخله‌ایشان اجتناب‌ناپذیر است مبادرت به انجام اقداماتی نمایند. دوم، پس از آغاز فرایند، به‌موجب «اصل حداقل مداخله» تا حد امکان کمترین مداخله و اقدامات را که برای دستگیری و حفظ صحنه جرم ضروری است را انجام داده و از انجام اقدامات غیرضرور و یا بی‌ارتباط با موضوع مداخله خودداری نمایند. سوم، اصل «به‌کارگیری قوه قهریه معقول و متناسب». شهروندان در راستای مداخله حق ندارند «بیش از آنکه ضرورت مداخله ایجاب می‌نماید» (Nemeth, 2012, p11) از قوه قهریه یا زور بهره گیرند. این قوه قاهره صرفاً در راستای موضوع مداخله به‌کارگیری شده و بیش از آن حقی برای ایشان متصور نیست. هرگونه اجبار یا قوه قهریه غیرعقلایی و بیش‌ازحد متعارف مسئولیت کیفری را متوجه شهروند خواهد کرد. چهارم، تحویل بلافاصله مرتکب. فرد دستگیرشده نیز می‌بایست فوراً و در اولین زمان ممکن تحویل مأموران شود. این تحویل می‌بایست بلافاصله و در اولین زمان ممکن بوده و حتماً به مأموران و نه شخص دیگر (مثلاً مدیر شهروند یا فرد دیگر) صورت گیرد. عدم توجه به موارد و اصول بالا گذشته از اینکه موجبات نقض حقوق شهروندی و آزادی فرد مرتکب می‌گردد اسباب مسئولیت و تعقیب کیفری شهروند مداخله کننده را نیز فراهم خواهد آورد.

۳- ضرورت آموزش همگانی مداخله شهروندی

همان‌گونه که بیان شد تا پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ هیچ مقرره‌ای که به موضوعاتی مانند دستگیری شهروندی یا لزوم حفظ صحنه جرم توسط شهروندان اشاره‌ای داشته باشد وجود نداشت و این حجم از اختیارات به‌موجب این قانون به‌صورت یک‌جا به مردم واگذار شده است. البته در گذشته نیز بعضی از این اقدامات واگذارشده بعضاً از جانب شهروندان صورت می‌پذیرفت اما اولاً، عمومیت نداشت و به‌صورت اتفاقی و معمولاً از جانب افرادی که در معرض جرم قرار گرفته بودند به‌صورت یک واکنش طبیعی در برابر تهاجم صورت گرفته و با هدف حفاظت از جان، مال، ناموس و ... صورت می‌پذیرفت و ثانیاً در معدود مواردی هم که دیگر شهروندان مداخله‌ای صورت داده و احتمالاً مرتکب را بازداشتش کرده یا احياناً وی را مورد ضرب‌وجرح نیز قرار داده بودند با شکایت‌هایی که از جانب متهم علیه ایشان صورت می‌گرفت موجبات تشکیل پرونده جدید و انتساب اتهامات علیه شهروند مداخله کرده فراهم می‌گشت. حتی موارد متعددی مشاهده‌شده که شهروندان و حتی خود بزه دیده به خاطر اقداماتی که هنگام بازداشت مرتکب علیه وی صورت داده محکوم به کیفرهایی مانند حبس،

صورت دخالت ناآگاهانه و بی‌ضابطه تهدید می‌کند ذکر مثال‌هایی راهگشا خواهد بود؛ یکی از اقدامات شایعی که شهروندان هنگام دستگیری مرتکبی حین ارتکاب سرقت یا جرم دیگر مشاهده می‌نمایند دستگیر کردن وی می‌باشد. در این فعل‌وانفعال دستگیری به‌طور معمول و احیاناً به خاطر هیجانات ناشی از مشاهده وقایع رفتارهایی از قبیل کتک زدن مجرم و یا فحاشی به وی نموده و حتی ممکن است مدت‌زمان قابل‌توجهی مرتکب را در مکان یا جایی نگه‌داری کرده و به این اقدامات خود ادامه داده و در نهایت وی را تحویل پلیس دهند. همه این‌ها در حالی است که اولاً شهروندان در این مواقع، اولاً آسیب یا آزاری به مرتکب وارد نساخته، ثانیاً اقدامات ایشان در حد ضرورت و با هدف توقیف مرتکب بوده و ثالثاً پس از دستگیری بلافاصله و در کوتاه‌ترین زمان ممکن مرتکب را تحویل نزدیک‌ترین کلانتری یا گشت پلیس دهند. حال در صورتی که شهروندان یک یا هیچ‌کدام از وظایف را انجام نداده باشند می‌توان باعث مسئولیت کیفری و تحت اتهام قرار گرفتن ایشان را باعث شود. همچنان که محاکم انگلستان درباره پرونده‌ای که طی آن «متهمی که حین سرقت توسط نگهبان یک فروشگاه بازداشت شده و به‌جای اینکه سریعاً به پلیس تحویل گردد برای تحقیق، ابتدا نزد مدیر فروشگاه برده شده بود»، موضوع را بازداشت غیرقانونی تشخیص داده و حکم به مسئولیت کیفری نگهبان را صادر کردند (Sanders, 2010, p 153). یا در پرونده دیگری در ایالات‌متحده، شهروندی که با اقدام قهری مظنونی را حین ارتکاب جرم دستگیر کرده اما «علی‌رغم تسلیم کامل متهم به اقدامات و برخورد قهری خود ادامه داده بود» را با این استدلال که به‌محض متوقف شدن مقاومت متهم استفاده از زور می‌بایست متوقف گردد، مجرم شناخته است (Putman, 2012, p267). یا دادگاهی در کشور فرانسه در یک پرونده که طی آن یک خانم لباس زیادی را با خود به داخل اتاق پرو برده اما بعد از خروج از این اتاق، لباس کمتری را برگردانده و بقیه لباس‌ها در داخل کیف وی یافت شده بود و به این خاطر توسط فروشنده تحت بازداشت قرار گرفته بود را حائز شرایط مداخله شهروندی ندانسته و رای به غیرقانونی بودن بازداشت داد چراکه جرم ارتکاب یافته مشهود نبوده و شهروند اجازه مداخله در جرم غیرمشهود را نداشته است (Maxwell, 2014, p 246). در کشور ما نیز این موضوع و شکایات احتمالی مجرمان علیه دستگیر کنندگان ایشان بسیار محتمل بوده و قیود و شرایط فراوانی که برای مداخله شهروندی نیز که در قانون مقرر شده مسلماً بهانه و مجوز لازم را برای گسیل این‌گونه شکایات از جانب این قبیل متهمان خواهد داد؛ زیرا و به عنوان مثال تنها می‌توان به نوع جرائمی که شهروندان در آن‌ها اجازه مداخله دارند نگاهی انداخت و

متوجه شد تشخیص این نوع جرائم از دیگر جرائمی که اجازه مداخله در آن‌ها وجود ندارد بسیار دشوار است. یک شهروند چگونه می‌تواند هنگام مشاهده یک جرم متوجه گردد که این جرم درجه سه تعزیری است یا درجه چهار و براین اساس برای دستگیری مرتکب اقدامی انجام دهد یا خیر.

بنابراین و از آنجایی که مداخله شهروندی برخلاف مداخلات ضابطان دادگستری یک امر استثنایی و تنها در چارچوب ضوابط مقرر در قانون امکان‌پذیر است و این ضوابط نیز عمدتاً دارای ضمانت اجرای کیفری و یا حقوقی می‌باشند عدم رعایت ممکن است برای شهروندان مشکلات حقوقی و کیفری فراوانی را به دنبال داشته باشد. عدم آموزش به شهروندان در زمینه تبیین شرایط و امکان‌سنجی مداخله، می‌تواند دو اثر را باعث شود؛ یا اینکه شهروندان با آگاهی از وجود چنین مقرره‌ای در قانون از این به بعد با جسارت و جرئت بیشتری در صحنه‌های ارتکاب جرم مداخله کرده و مبادرت دستگیری شهروندان و احیاناً نقض حقوق قانونی آن‌ها نموده و لذا علاوه بر تهدید حریم خصوصی و حقوق شهروندان متهمان نظم و امنیت اجتماعی را نیز دچار خدشه جدی می‌نمایند تا جایی که حتی ممکن است موجبات پشیمانی قانون‌گذار از وضع چنین مقرره‌ای و اصلاح یا حذف آن در اصلاحات بعدی قانونی را فراهم سازد و یا اینکه حجم شکایت‌هایی که از مداخله‌کنندگان آموزش ندیده آن‌قدر زیاد می‌گردد که شهروندان به‌مرور و با آگاهی از حجم مشکلاتی که ممکن است برای ایشان در صورت مداخله ایجاد گردد قید هرگونه دخالت برای توقیف مرتکبان یا حفظ صحنه جرم را زده و مشابه بسیاری از تصاویری که طی سالیان اخیر مشاهده کرده که در آن‌ها شهروندان به‌جای اینکه به کمک بزه دیده شتافته یا اینکه مرتکب را که در حال ارتکاب جرم است دستگیر نمایند صرفاً ناظر و مشاهده‌کننده بوده و از هرگونه مداخله‌ای پرهیز می‌نمایند. این امر در نهایت موجبات متروکه شدن مقرره را فراهم آورده به‌نحوی که بود و نبود قانون در این زمینه فایده عملی چندانی نخواهد داشت؛ همچنان که در برخی کشورها طی سالیان اخیر آمار دستگیری توسط شهروندان کاهش چشمگیری داشته و به‌عنوان مثال در شهر لندن از پنج هزار مورد در سال به دو هزار مورد رسیده است (Ferdico et al., 2015, p 53) به‌نحوی که سیستم قضایی این کشور را ناچار ساخته دست به تأسیس برخی نهادهای آموزش‌دیده تحت عنوان «نهاد افسران حمایت اجتماعی»^۱ یا «افسران پشتیبانی اجتماعی»^۲ کرده که موفقیت‌هایی نیز در زمینه دستگیری مرتکبان و انجام وظایف داشته‌اند. پس آموزش شهروندان در رابطه با کم و کیف مقرره قانونی در زمینه

1. Police Community Support Officer (PCSO)

2. Community Support Officer (CSO)

مداخله ایشان در امر دستگیری مرتکبان و حفظ صحنه جرم اجتناب‌ناپذیر بوده و می‌بایست انجام گیرد. این آموزش‌دهی می‌تواند مقدمات مشارکت فعال و هرچه بیشتر شهروندان در امر توقیف مرتکبان و حفظ صحنه جرم مطابق مقررات و ضوابط قانونی فراهم آورده و اهداف مدنظر نظر قانون‌گذار از وضع تبصره یک ماده ۴۵ ق.آ.د.ک را محقق سازد. البته همان‌گونه که قبلاً نیز بیان شد، مداخله شهروندی در کشور ما مبتنی بر تبصره ۱ ماده ۴۵ ق.آ.د.ک یک موضوع اختیاری و نه تکلیفی بوده و شهروندان مختار در چنین مداخله‌ای هستند. به نظر می‌رسد قانون‌گذار به‌صورت عمدانه قائل به اختیاری بودن مداخله از جانب شهروندان شده زیرا با توجه به فقدان و یا حداقل ضعف در آموزش‌دهی شهروندان برای مداخله در موقعیت‌های این‌چنینی، در صورت قرار دادن تکلیف برای مداخله، این امر می‌توانست موجبات در خطر انداختن حقوق شهروندی متهمان و همچنین تهدید جدی نظم و امنیت جامعه را به دنبال داشته باشد.

۴- تکلیف آموزش‌دهی مداخله شهروندی

در قانون آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ علی‌رغم واگذاری اختیارات ضابطین به شهروندان، اما مقام یا مقام‌های صلاحیت‌دار و صاحب وظیفه در راستای آموزش‌دهی این اختیارات روشن نشده است. این در حالی است که بنابر آنچه گذشت آموزش شهروندان در این زمینه حتی مهم‌تر از آموزش حین خدمت ضابطین دادگستری برای انجام وظایف است؛ زیرا این مأموران براساس دوره‌های آموزشی قبل از شروع خدمت (در دانشگاه یا توسط یگان خدمتی قبل به‌کارگیری) و همچنین حسب تجربه خدمتی به‌مرور با وظایف ضابطی خویش آشنا شده و آن‌ها را به‌کار می‌گیرند؛ اما اقشار مختلف شهروندان در تمام عمر خود ممکن است به‌ندرت در مواجهه با یک جرم یا مجرم قرار گرفته و در آن لحظه خاص می‌بایست تصمیم‌گیری کرده اولاً آیا مداخله نمایند یا خیر و ثانیاً نحوه مداخله چگونه باشد و چه کارهایی را می‌بایست به انجام برسانند.

در قانون مقام صلاحیت‌دار برای آموزش‌دهی ضابطین مشخص شده است؛ مطابق ماده ۳۲ ق.آ.د.ک؛ «ریاست و نظارت بر ضابطان دادگستری از حیث وظایفی که به‌عنوان ضابط به‌عهده‌دارند با دادستان است...». به‌علاوه براساس تبصره ۱ ماده ۳۰ این قانون، «دادستان مکلف است به‌طور مستمر دوره‌های آموزشی حین خدمت را جهت کسب مهارت‌های لازم و ایفاء وظایف قانونی برای ضابطان دادگستری برگزار نماید؛ و در نهایت اینکه بنابر ماده ۳۳ ق.آ.د.ک، «دادستان به‌منظور نظارت بر حسن اجرای وظایف

ضابطان، واحدهای مربوط را حداقل هر دو ماه یک‌بار مورد بازرسی قرار می‌دهد و در هر مورد، مراتب را در دفتر مخصوصی که به این منظور تهیه می‌شود، قید و دستورهای لازم را صادر می‌کند». لذا مشخص است به نحو مفصل مقام مکلف برای ارائه آموزش به ضابطان مشخص گردیده و تکلیف بر عهده دادستان خواهد بود. همچنین از آنجایی که براساس تبصره ۲ ماده ۳۰ برگزاری دوره‌های آموزشی منوط به تهیه یک آیین‌نامه اجرایی شده و این آیین‌نامه نیز در شهریور ۱۳۹۸ با عنوان «آیین‌نامه اجرایی احراز عنوان ضابط دادگستری» تنظیم و ابلاغ گردیده است.^۱ در این آیین‌نامه چارچوب اجرایی نحوه آموزش مشخص شده و تهیه برنامه‌های آموزش نیز توسط معاونت منابع انسانی قوه قضاییه انجام می‌گیرد.

اگرچه در رابطه با تهیه برنامه‌های آموزشی برای شهروندان و همچنین آموزش ایشان در قانون تصریحی مشاهده نمی‌گردد اما با قیاس از وظایف محول شده به دادستان و قوه قضاییه در رابطه با آموزش ضابطین دادگستری و اینکه ریاست ضابطین از حیث وظایفی که به‌عنوان ضابط برعهده دارند با دادستان است لذا در اینجا نیز می‌توان نتیجه گرفت وظیفه آموزش شهروندان و تهیه برنامه‌های آموزشی با قوه قضاییه (معاونت منابع انسانی) و دادستان‌ها می‌باشد. این نظر از آنجا تقویت می‌گردد که به‌صورت تخصصی قوه قضاییه است که هم از نظر آشنایی با قانون و هم رویه قضایی مسلط به امور بوده و تخصص لازم برای این آموزش‌دهی را به نحو مطلوب خواهد داشت. همچنین همان‌گونه که برخی نویسندگان نیز بر این باورند شهروندان در لحظاتی که مبادرت به انجام وظیفه ضابطی در صحنه جرم می‌نمایند به‌صورت موقت می‌توان آن‌ها را ضابط تلقی کرد و این ضابط شدن موقتی و اتفاقی مشابه همان ضابط شدن برخی اشخاص از قبیل اعضای شورای اسلامی روستا در شرایط خاص است (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، ۱۳۹۵، ص ۴۲-۴۳) یا حتی اگر آن‌ها را دستیاران ضابطین دادگستری به‌حساب آورد (هاشمی و فرهنگ، ۱۳۹۲، ص ۳۰)، می‌توان این نتیجه را گرفت که ریاست، نظارت و آموزش ایشان نیز طبق قانون با دادستان خواهد بود. گفتنی است در دیگر کشورها علاوه بر برنامه‌های تلویزیونی مختلفی که در راستای ارائه آموزش به شهروندان در زمینه مواجهه با جرم فعالیت دارند، به‌صورت قانونی دادستان‌ها و نیروی پلیس هستند که وظیفه آموزش به شهروندان را عهده‌دار هستند. به‌عنوان مثال در کشور انگلستان براساس قانون پلیس و ادله کیفری مصوب ۱۹۸۴ دادستان و نیروی پلیس که زیر نظر این

۱. آیین‌نامه مشابهی هم تحت عنوان «آیین‌نامه اجرایی نحوه برگزاری دوره‌های آموزشی حین خدمت ضابطان نظامی» در سال ۱۳۹۷ در رابطه با آموزش ضابطین نظامی به تصویب رئیس قوه قضاییه رسیده است.

دانستن، آموزش برای به کار بستن، آموزش برای زیستن و آموزش برای زندگی گروهی (هاشمی و فرهنگ، ۱۳۹۲، ص ۲۴). واضح است که مداخله شهروندی مبتنی بر تبصره ۱ ماده ۴۵ ق.آ.د.ک در حوزه آموزش برای به کار بستن جای می گیرد.

در حال حاضر از نقطه نظر قانونی، علاوه بر «قانون احترام به آزادی‌های قانونی و حفظ حقوق شهروندی» مصوب ۱۳۸۳ و بخشنامه‌ای که در همین سال از جانب رئیس قوه قضاییه تهیه شده، «منشور حقوق شهروندی» نیز از طرف دولت در سال ۱۳۹۵ تهیه و منتشر گردیده است. به علاوه حقوق شهروندی در قالب دو واحد درس عمومی به برنامه درسی دانشگاه‌ها اضافه شده و در حال حاضر برنامه‌های مختلفی در سطح کشور برای تبیین حقوق شهروندی و آموزش آن در دست اجرا است. آموزش‌های شهروندی به طور غیررسمی در خانه یا محل کار یا کارگاه‌های آموزشی و یا به طور رسمی به صورت سرفصل درسی مجزا در مدارس یا دانشگاه‌ها به شهروندان فعال، آگاه و مسئولیت‌پذیر بودن می‌آموزد و اینکه تصمیمات خود را با توجه به مسئولیت‌هایشان در قبال اجتماع و زندگی فردی خویش اتخاذ نماید (بنی اسدی، ۱۳۹۵، ص ۲). پژوهش‌های انجام گرفته اثرگذاری مثبت آموزش برنامه‌های حقوق شهروندی بر افزایش معلومات شهروندی دانش آموزان و دیگر اقشار مختلف مردم را به اثبات رسانیده است (احمدی و کشاورز دیزجینی، ۱۳۹۷، ص ۵۶). لذا مشخص است که این برنامه‌های حقوق شهروندی کاملاً جایگاهی مناسب برای ارائه آموزش‌های مداخله شهروندی را در خود دارند. در حال حاضر در هیچ‌کدام از سرفصل‌های ارائه شده در راستای آموزش حقوق شهروندی، موضوع مداخله شهروندی و آموزش آن مشاهده نمی‌گردد (ن ک به؛ قاسمی پیربلوطی و همکاران، ۱۳۹۸) لذا ضرورت دارد از این ظرفیت فراهم شده در راستای آموزش حقوق شهروندی برای ارائه آموزش‌های مرتبط با ضوابط و شرایط مداخله شهروندان در دستگیری مرتکبان و حفظ صحنه جرم نیز بهره لازم گرفته شود. گفتنی است برخی سرفصل‌های مربوط به آموزش حقوق شهروندی که هم‌اکنون نیز در دانشگاه‌ها در حال تدریس است از قبیل «تکالیف شهروندان در قبال جامعه یا دیگران» و یا «اختیارات شهروندان» نیز ظرفیت لازم برای درج نمودن موضوع مداخله شهروندی و آموزش آن را خواهند داشت.

۵-۲- بهره‌گیری از ظرفیت رسانه‌های جمعی در موضوع شهروند ضابطی

دادستانی و معاونت آموزش قوه قضاییه می‌توانند از طریق رسانه‌هایی که با آن‌ها ارتباط سازمانی یا غیرسازمانی داشته از قبیل روزنامه‌ها (به‌ویژه

مقام فعالیت می‌نماید عهده‌دار تهیه یا نظارت بر برنامه‌های آموزشی هستند (Hungerford, 2009, p7). یا در ایالات متحده وظیفه طرح‌ریزی آموزش‌های لازمه و نظارت بر حسن اجرای آن‌ها با دادستان‌های ایالتی می‌باشد (Del Carmen and Craig, 2016, p 162). به نظر می‌رسد در کشور ما نیز اگر آموزش‌های مربوط به هر نوع وظایف ضابطی به قوه قضاییه و دادستان‌ها واگذار شده و ایشان باشند که رهنمودهای لازم درباره آموزش‌های لازم در راستای شهروند ضابطی را ارائه نمایند، راه حل مناسبی باشد.

۵- ابزار انتقال آموزش همگانی مداخله شهروندی

مخاطب آموزش‌های مربوط به مداخله شهروندی در راستای توقیف مرتکب یا حفظ صحنه جرم عموم شهروندان هستند. در متن تبصره ۱ ماده ۴۵ ق. آ. د. ک هیچ قیدی مبنی بر ممنوع ساختن برخی اشخاص یا اقشار برای انجام این نوع مداخلات در نظر گرفته نشده است. این می‌تواند متضمن این تفسیر باشد که حتی اطفال و نوجوانان نیز امکان مداخله شهروندی را خواهند داشت. به علاوه با توجه به مفهوم اصطلاح شهروندان، عموم مردمی که ساکن کشور ایران هستند چه شهرنشینان، یا روستاییان و عشایر تفاوتی از نظر امکان مداخله ندارند؛ بنابراین و با این اوصاف آموزش‌هایی که قرار است در این راستا صورت گیرد می‌بایست عمومیت داشته و همگان را فارغ از جنس، نژاد، سن، محل سکونت و... مخاطب خود قرار دهد. در اینجا مهم‌ترین ابزار انتقال آموزش مداخله شهروندی که وصف عمومی نیز دارند بسط داده می‌شود.

۵-۱- ضرورت گنجاندن موضوع مداخله شهروندی در برنامه‌های «حقوق شهروندی»

آموزش حقوق شهروندی طی دهه‌های اخیر در دنیا و سالیان اخیر در کشور ما مبدل به یک گفتمان اصلی شده و البته تغییرات فراوانی را نیز به خود دیده است؛ «تأکید کلاسیک بر حقوق یا تعهدات هم‌اکنون جای خود را به اهمیت مشارکت شهروندان برای تحقق یک شهروندی کارآمد داده است» (ربانی خوراسگانی و کیاپور، ۱۳۹۲، ص ۵۳). اهمیت یافتن مشارکت شهروندان توجه به موضوع آموزش ایشان را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. از همین رو در کشور ما طی این سال‌ها برنامه‌های مختلفی در راستای آموزش حقوق شهروندی به اجرا درآمده است. این آموزش همگانی موضوعات و مسائل حقوقی به‌طور کلی در چهار سطح قابل تقسیم است؛ آموزش برای

۵-۳- چارچوب برنامه‌های آموزشی مدارس و موضوع شهروند ضابطی

مدارس به‌عنوان بخشی از آموزش و پرورش رسمی برای آماده‌سازی افراد به‌منظور ایفای نقش شهروندی از دو نوع برنامه درسی رسمی و پنهان استفاده می‌کند (احمدی و کشاورز دیزجینی، ۱۳۹۷، ص ۵۷). برنامه درسی رسمی شامل دروس معینی است و دربردارنده اهداف، محتوی و روش‌های آشکاری بوده که منتشر شده و تحت حمایت نظام آموزشی قرار دارد (جمالی تازه کند و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۳) از قبیل کتب درسی تاریخ ادبیات، ریاضی، علوم و... عموم دروس ارائه‌شده به دانش‌آموزان بی‌ارتباط با مسائل حقوقی بوده اما در این بین درس «مطالعات اجتماعی» که طی سال‌های مختلف دوران دانش‌آموزی ارائه می‌گردد حاوی ظرفیتی است که طی آن می‌توان به‌طور رسمی برخی آموزش‌های لازم حقوقی از قبیل مداخله شهروندی را به دانش‌آموزان ارائه داد. از آنجایی که این درس به دنبال آشنایی دانش‌آموزان با مردم، مناسبات ایشان با یکدیگر و حقوق و تکالیف اجتماعی و فرهنگی شهروندان بوده (محمودی، ۱۳۹۰، ص ۹۹) به‌صورت بالقوه امکان گنجاندن برنامه‌های آموزش حقوق شهروندی در کتب مربوط به این درس و از این طریق آموزش آن برای دانش‌آموزان وجود دارد. از آنجایی که دوران مدرسه به‌ویژه دوره ابتدایی بهترین زمان برای انتقال مفاهیم و یادگیری دانش‌آموزان به‌حساب می‌آید لذا افزودن موضوع حقوق شهروندی به‌ویژه آشنایی با نحوه و چگونگی مداخله شهروندان در توقیف مرتکب و حفظ صحنه جرم نقش بسزایی در آموزش مداخله شهروندی به مردم و گسترش فرهنگ آن طی سال‌های آینده خواهد بود.

اما برنامه پنهان مدارس نیز در این راستا می‌تواند تأثیر زیادی داشته باشد. برنامه درسی پنهان برای توصیف آنچه به‌صورت غیررسمی در مدرسه به کودکان آموزش و انتقال داده می‌شود به کار می‌رود. برنامه درسی پنهان نه درجایی نوشته شده و نه هیچ معلمی آن را درس می‌دهد. بلکه محیط آموزشی مدرسه، با تمام خصوصیاتش، آن را آموزش می‌دهد. «صرف‌نظر از اینکه معلمان مدرسه تا چه اندازه متبحر و شایسته‌اند، یا برنامه درسی تا چه حد پیشرفت کرده است، دانش‌آموزان، اتفاقاً، در معرض چیزی قرار می‌گیرند که هیچ‌گاه سخنی از آن در میان نبوده است. آن‌ها به‌مرور، تحت تأثیر برنامه درسی پنهان مدرسه، رویکرد خاصی نسبت به زندگی و نگرش خاصی نسبت به تحصیل و یادگیری پیدا می‌کنند» (هاشمی و خدابخشی صادق‌آبادی، ۱۳۹۶، ص ۲۹). یکی از مسائلی که می‌تواند به‌صورت غیررسمی و پنهان در مدارس و به دانش‌آموزان انتقال پیدا نماید حس مسئولیت‌پذیری در قبال اجتماع و دیگران است. به‌نحوی که دانش‌آموز را برای ورود به جامعه و

روزنامه زیرمجموعه قوه قضاییه) یا سایت‌های خبری و اطلاع‌رسانی در دسترس خود برنامه‌های آموزشی مداخله شهروندی را به شهروندان به‌صورت مستقیم انتقال دهد. ابزار رسانه امروزه و برخلاف سالیان قبل تنوع و گستردگی بیشتری را نیز پیدا کرده است. به‌ویژه با ظهور و گسترش بهره‌گیری از شبکه‌های اجتماعی موبایلی این وسعت اثرگذاری بسیار فراتر از گذشته نیز شده است. استفاده از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های شبکه‌های اجتماعی برای آموزش مداخله شهروندی یا موضوعات مشابه بسیار راهگشا بوده و می‌تواند حتی در کوتاه‌مدت در فرهنگ‌سازی و آموزش درست شهروندان نقشی اساسی داشته باشد. تجربه نشان داده است اگر این آموزش‌ها از طریق مجاری درست و نهادهای مسئول از قبیل معاونت آموزش قوه قضاییه، دادستانی و پلیس ارائه شده و برنامه‌های آموزش‌دهنده از قبیل ویدئو، صدا یا مقالات کوتاه با کمک و همراهی این دستگاه‌ها تهیه گردد از بروز اشکالات و اشتباهات در فهم قلمرو و موضوعات مورد مداخله کاسته شده و زمینه آشنایی صحیح و به‌تبع آن بروز بدفهمی در شهروندان که می‌تواند تضییع حقوق شهروندان را به دنبال داشته باشد بسیار کاهش یابد.

از منظر تطبیقی امروزه برنامه‌های تلویزیونی زیادی با هدف آموزش موضوعات مختلفی حقوقی به نمایش در می‌آید. این برنامه‌ها با توسل به ابزارهای جذب مخاطب سعی در انتقال مفاهیم گوناگون حقوقی به‌ویژه انتقال آموزش‌های شهروندی در حوزه‌های مختلف حقوقی دارند. به‌عنوان مثال در ایالات‌متحده از جمله این برنامه‌ها می‌توان به برنامه معروف «توقف جرم» اشاره داشت که تلاش دارد به‌روشنی‌های مختلف به باری پلیس در امر مبارزه با بزهکاری بپردازد (Miller and Hess, 2017, p233) یا برنامه‌های تلویزیونی دیگری مانند «شاهد مخفی» و «پرس‌وجو و جمع‌آوری اسناد و مدارک» نیز به نمایش در آمده که همگی طی سالیان اخیر مبدل به برنامه‌های پر بیننده و موفق شده‌اند.

در کشور ما نیز با تلاش معاونت اجتماعی نیروی انتظامی و همکاری قوه قضاییه برنامه‌هایی مانند «مستند شوک» به نمایش در آمده که توانسته در امر آشنایی و آموزش شهروندان در موضوعات جنایی و انحرافات اجتماعی اثرگذاری مثبتی داشته باشد (قاسمی، ۱۳۹۷، ص ۱۵). استفاده از ظرفیت این برنامه و آغاز تولید برنامه‌های مشابه در موضوع آموزش مداخله شهروندی می‌تواند تأثیر بالایی در گسترش فرهنگ مداخله شهروندان در امر توقیف مرتکبان و حفظ صحنه جرم موضوع تبصره ۱ ماده ۴۵ ق.آ.د.ک به همراه داشته باشد.

کشورها با توجه به قوانین منعطف و همچنین وجود هیئت منصفه تقریباً به راهکارهایی در این زمینه دست یافته‌اند؛ زیرا به‌عنوان مثال اگر شهروند مداخله‌کننده بتواند هیئت منصفه را از قصد خوب خود و همچنین شرایطی که در آن مجبور به مداخله شده است آگاه سازد مسلماً خطر خاصی وی را تهدید نخواهد ساخت. علاوه بر این از آنجایی که در بسیاری از کشورها قوه دادستانی از قوه قضاییه از نظر جایگاه سازمانی از هم تفکیک شده و امکان‌سنجی تعقیب کیفری بر عهده قوه دادستانی قرار داده شده است لذا در مواقعی که دادستان به این نتیجه برسد که شهروند با هدف دستگیری مرتکب یا حفظ ادله جرم مباردت به مداخله شده و احیاناً جرم نیز در این راستا مرتکب شده است ممکن است اساساً تعقیب کیفری را به جریان نینداخته و اتهامی را متوجه شهروند نسازد؛ اما در کشور ما با توجه به یکسان بودن جایگاه سازمانی دادسرا و قاضی عموماً چنین امکانی وجود ندارد و قانون‌گذار برای دادتان جز در موارد خاص و جرم‌های خفیف قابلیت چشم‌پوشی و عدم تعقیب را منظور نداشته است بنابراین شهروند ممکن است حتی با حسن نیت تمام و با هدف جلوگیری از فرار مرتکب یا حفظ آثار و ادله مرتکب به‌صورت ناآگاهانه مرتکب جرم یا جرائمی شده و تحت تعقیب کیفری واقع گردد. به‌علاوه در برخی نظام‌های حقوقی از طریق تأسیس صندوق‌های حامی شهروندان تلاش داشته‌اند حمایت‌های مالی را از شهروندان مداخله‌کننده در جرم به عمل آورده و به ایشان در صورتی که در این راه آسیب دیده‌اند (با پرداخت مبالغی) یا حتی جرمی مرتکب شده‌اند از طریق اخذ وکیل برای ایشان و... حمایت‌های مالی به عمل آورند. گسترش عوامل موجهه جرم و عدم مسئولیت کیفری به شهروندان مداخله‌گر در روند جرم‌های مشهود و برقراری شرایط آسان‌تر در راه اثبات این عوامل از قبیل دفاع مشروع یا اضطراب از دیگر راه‌حل‌ها و مساعدت‌های این کشورها در راستای گسترش فرهنگ شهروند ضابطی در میان شهروندان است.

کشور ما هم اگر می‌خواهد در راستای سیاست جنایی مشارکتی در راستای گسترش مداخله آگاهانه شهروندان در حفظ نظم و امنیت گام بردارد ضروری است این قبیل اقدامات و راهکارها را در پیش گیرد تا بتواند به مرو زمان سطحی از مداخله شهروند ضابطی را در جامعه فرهنگ‌سازی نموده و از این طریق به کنشگران عدالت کیفری خود از قبیل پلیس یاری‌رسانی کند.

۷- نتیجه‌گیری

در ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ با اختصاص یک تبصره به موضوع مداخله شهروندی به‌صورت رسمی این موضوع در دایره قانون‌گذاری کشور ما وارد گردیده

عهده‌دار شدن مسئولیت بیشتر و بزرگ‌تر اجتماعی و شهروندی آماده نماید. از این طریق می‌تواند موضوع مداخله شهروندی (به‌مانند دیگر مسئولیت‌های اجتماعی و شهروندی) به دانش‌آموزان انتقال داده شده و آموزش‌های عملی لازم نیز در این خصوص ارائه گردد. برای این امر نیاز نیست حتماً این قبیل مسئولیت‌پذیری‌ها در خلال برنامه‌های درسی رسمی گنجانیده شده تا معلمان ناچار باشند به ارائه آن‌ها بپردازند بلکه این آموزش‌ها می‌تواند در کنار برنامه‌های درسی رسمی و آشکار به دانش‌آموزان انتقال داده شود.

بدیهی است روش‌های انتقال مفاهیم مختلف مرتبط با حقوق شهروندی از قبیل مداخله شهروندی می‌بایست متنوع و برای دانش‌آموزان جذاب بوده تا از این طریق بیشترین آموزش و انتقال ماهیم نیز اتفاق بیفتد. براین اساس است که بهترین راهبردهای انتقال مفاهیم مرتبط با حقوق شهروندی مواردی مانند روش بازی محور، نمایش فیلم، نقاشی، قصه‌گویی، نمایش و مسابقه دانسته شده (نجات الهی و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۱۸۴) که امکان استفاده از هریک یا همه آن‌ها با توجه به سن و میزان درک دانش‌آموزان هر دوره تحصیلی وجود خواهد داشت.

۶- لزوم برقراری امتیازهای کیفری برای شهروندان مداخله‌گر

مداخله در جرم توسط شهروندان مشکلات متعددی را ممکن است برای ایشان ایجاد نماید. متوقف ساختن مرتکب، نگهداری وی در مکان مناسب تا رسیدن پلیس، تلاش شهروندان برای حفظ ادله جرم، مقابله با اقدامات مرتکب یا اطرافیان وی برای از بین بردن آثار جرم، دور نگه‌داشتن دیگر افراد عادی از صحنه جرم یا از مرتکب همه و همه اقداماتی تنش‌زا هستند که نیازمند کار بردن سطحی از قوه قهریه می‌باشند. حال در نظر گرفته شود در اثر مداخله شهروندان برای انجام یک یا چند مورد از این اقدامات، این شهروند ناچار به استفاده از زور شده و در اثر آن به مرتکب یا دیگران آسیب‌هایی وارد آید یا حتی شخصی در این حین کشته شود. مسلماً پرونده‌ای کیفری برای شهروندی که با حسن نیت در جرم مداخله کرده ایجاد شده و با اثبات جرم کیفرهای زیادی انتظار وی را خواهد کشید. از جهت دیگر خود این شهروند نیز در جریان مداخله ممکن است دچار آسیب شده، اموال خود را دست داده و یا حتی به قتل برسد.

به همین خاطر است که اگر قانون‌گذار می‌خواهد به اهداف خود در خصوص مشارکت شهروندان در حفظ نظم و امنیت و مقابله با بزهکاری (سیاست جنایی مشارکتی) دست پیدا کند می‌بایست پیش‌بینی‌هایی را در راستای برقراری برخی امتیازات کیفری برای شهروندان منظور دارد. برخی

است. متأسفانه در این قانون علی‌رغم اهمیت موضوع اما مقررات و جزئیات بیشتری از بایسته‌های این مداخله ارائه نگردیده اما با مطالعه‌ای که در خصوص اختیاراتی که به شهروندان در راستای بهره‌گیری از سیاست جنایی مشارکتی از جانب قانون‌گذار واگذار شده انجام گرفت مشخص است این مداخله هم از نظر قلمرو جرائمی که امکان مداخله در آن‌ها وجود دارد و هم از نظر ابهاماتی که در اختیارات واگذار شده وجود دارد دارای پیچیدگی‌های مختلف حقوقی بوده که این امر نیازمند شناخت دقیق جزئیات حقوق و تکالیف قبل از هرگونه مداخله از جانب شهروندان است. امکان مداخله در جرائم مندرج در بندهای ماده ۳۰۲، لزوم مشهود بودن جرم، ضرورت استفاده از قوه قهریه متعارف و نه شدید در صورت مداخله، تحویل فوری مرتکب به پلیس و... هرکدام به‌تنهایی آن‌قدر چالش‌زا و دارای جوانب متعدد بوده که ضرورت انجام چنین آموزش‌هایی را برای شهروندان توجیه نماید. واگذاری اختیارات ضابطین دادگستری در امر مقابله با جرائم به شهروندان زمانی فایده‌بخش و مؤثر خواهد بود که این واگذاری‌ها اولاً «ضابطه‌مند» بوده و ثانیاً شهروندان به‌صورت «آگاهانه» در این‌گونه اقدامات غالباً تخصصی ورود و مداخله نمایند. مداخله غیرآگاهانه و از سر غریزه نه‌تنها ثمربخش نبوده بلکه خطر نقض حقوق شهروندی و تهدید جدی نظم و امنیت را به دنبال خواهد داشت.

این آموزش‌ها در بادی امر می‌بایست به جهت تخصصی بودن از مجرای دادستان‌ها و معاونت آموزش قوه قضاییه صورت پذیرد و به‌علاوه عام‌الشمولی و همه‌فهم بودن آن‌ها نیز می‌باید مورد رعایت قرار گیرد. ازجمله راهبردهای عملی نیز بهره‌گیری از ظرفیت برنامه‌های حقوق شهروندی، اختصاص برنامه‌هایی در رسانه‌های رسمی مانند صداوسیما در زمینه آموزش نحوه مداخله شهروندان در کشف جرم یا توقیف مرتکبان، گنجاندن آموزش‌های مداخله شهروندی در برنامه‌های تفریحی آموزش‌وپرورش می‌باشند. مداخله شهروندی در امر مقابله با مرتکبان جرائم زمانی قادر است به اهداف خود دست یابد که اولاً شهروندان آگاهی و اطلاعات لازم را دریافت کرده باشند و ثانیاً امتیازهایی نیز در راستای حمایت از شهروندانی که با حسن نیت در روند ارتکاب جرمی با هدف دستگیری مرتکب مداخله کرده اما دچار آسیب و فوت شده یا جرم یا جرم‌هایی از ایشان سر زده است برقرار گردد.

منابع

- [۱] آقایی نیا، حسین. (۱۳۹۹). حقوق کیفری اختصاصی، جرائم علیه اشخاص، نشر میزان، چاپ هجدهم.
- [۲] احمدی، پروین و کشاورز دیزجینی، سما. (۱۳۹۷). جایگاه آموزش

- شهروندی و حقوق شهروندی در برنامه درسی مطالعات اجتماعی دوره ابتدایی، فصلنامه اخلاق زیستی، ویژه‌نامه حقوق شهروندی: ۵۵-۶۸.
- [۳] جمالی تازه کند، محمد، طالب زاده نوبریان، محسن، ابوالقاسمی، محمود. (۱۳۹۲). تحلیل جایگاه مؤلفه‌های تربیت شهروندی در محتوای برنامه درسی علوم اجتماعی دوره متوسطه، پژوهش در برنامه‌ریزی درسی تابستان، شماره ۳۷: ۱-۱۹.
- [۴] ربانی خوراسگانی، علی و کیانپور، مسعود. (۱۳۹۲). آموزش حقوق شهروندی به جوانان با تأکید بر مجمع‌های محلی ارزیابی و پژوهش به‌عنوان یک راهکار عملی، مطالعات جامعه‌شناختی شهری، سال سوم، شماره ششم، ۲۳-۵۶.
- [۵] قاسمی پیربلوطی، اکبر، جعفری گرکانی، میثم و جعفری، فریدون. (۱۳۹۸). کلیات حقوق شهروندی، نشر حقوق شهروندی، چاپ اول.
- [۶] قاسمی، وحید و فرداصفهان، احسان و منوچهری فر، صبا (۱۳۹۷) تحلیل محتوای مستند شوک با تأکید بر نظریه‌های انحرافات اجتماعی، پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران، دوره ۷، شماره ۱ - شماره پیاپی ۲۰: ۱-۱۸.
- [۷] کاظمی، سید سجاد. (۱۴۰۰). آیین دادرسی کیفری، انتشارات مجد، ویراست دوم.
- [۸] گلدوزیان، ایرج. (۱۳۸۷). محشای قانون مجازات اسلامی، چاپ دهم، نشر مجد.
- [۹] محمودی، محمدتقی. (۱۳۹۰). تحلیل محتوای کتاب‌های درسی تعلیمات اجتماعی دوره راهنمایی تحصیلی از منظر نوع رویکرد آموزش شهروندی، پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، دوره ۸، شماره ۲۸-۲۹: ۹۶-۱۰۸.
- [۱۰] مهرا، نسرين و جهانی، بهزاد. (۱۳۹۵). دستگیری شهروندی در حقوق ایران و انگلستان، پژوهش حقوق کیفری، سال چهارم، شماره چهاردهم: ۳۵-۵۸.
- [۱۱] معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه. (۱۳۹۵). ضابطان دادگستری، تکالیف و مسؤولیت‌ها، قم: واحد تهیه و تدوین متون آموزشی، چاپ دوم.
- [۱۲] ناصرزاده، هوشنگ. (۱۳۷۱). «جس و توقیف قانونی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶، ص ۷۷-۱۳۸.
- [۱۳] نجات‌اللهی، زهرا، کلانتری دهقی، هانیه و روستایی، مهرانگیز. (۱۴۰۰). شناسایی راهبردهای معلمان مراکز پیش‌دبستانی برای آموزش مفاهیم قانون، حق و مسئولیت، آموزش در علوم انتظامی، سال ۹، شماره ۳۳: ۱۶۱-۱۹۱.
- [۱۴] نوروزی، محمد و جوان جعفری، عبدالرضا و سیدزاده ثانی، سید مهدی. (۱۳۹۷). توقیف مرتکب جرم توسط شهروندان، مجله حقوقی دادگستری، سال ۸۲، شماره ۱۰۲: ۵۱-۷۴.
- [۱۵] نوروزی، محمد و جوان جعفری، عبدالرضا و سیدزاده ثانی، سید مهدی. (۱۳۹۶). نقش‌آفرینی شهروندان در فرایند تحقیقات مقدماتی، تعالی حقوق، شماره ۱۸: ۳۳-۶۲.

- Investigation), One Edition, CRC Press.
- [23] Hungerford, Peter. (2009). Criminal Litigation and Sentencing, London: Cavendish Publishing Limited.
- [24] Hunsicker, A. (2010). Advanced Skills in Executive Protection, Florida-Boca Raton, Universal Publishers.
- [25] Kazemi, Seyyed sajjad, Heidari, Sajjad. (2020). Citizen Arrest in Iranian, British and US Laws, International Journal of Psychosocial Rehabilitation, Vol. 24, Issue 08, 8066- 8080.
- [26] Maxwell, David A. (2014). Private Security Law Case Studies, Boston, Butterworth-Heinemann, 1993.
- [27] Miller, Linda S, Kären M. Hess. (2017). Community Policing: Partnerships for Problem Solving, 8th Edition, Wadsworth Publishing.
- [28] Nemeth, Charles. (2012). Private Security and the Law, Fourth Edition, Amsterdam, Butterworth-Heinemann.
- [29] Putman, William. (2012). Legal Analysis and Writing, Fourth Edition, Clifton Park, NY, Cengage Learning.
- [30] Sanders Andrew, Young Richard, Burton Mandy. (2010) . Criminal Justice, Fourth Edition, New York, Oxford University Press.
- [۱۶] هاشمی، حمید و فرهمند، وحیدرضا. (۱۳۹۲). سیاست جنایی مشارکتی پلیس در بسترسازی امنیت اجتماعی محله محور، دانش انتظامی، سال ششم، شماره ۱۹: ۹-۳۴.
- [۱۷] هاشمی، سید احمد و خدابخشی صادق آبادی، فاطمه. (۱۳۹۶). برنامه درسی پنهان و نقش آن در مدارس، مجله پیشرفت‌های نوین در علوم رفتاری، دوره دوم، شماره هشتم: ۲۸-۴۲.
- [18] Cownie, Fiona; Bradney, Anthony; Burton, Mandy. (2013). English Legal System in Context, Sixth Edition, Oxford, Oxford University Press.
- [19] Del Carmen, Ronaldo and Craig Hemmens. (2016). Criminal Procedure: Law and Practice, Tenth Edition, Wadsworth Publishing.
- [20] Ferdico, Jone n and Fradella, Henry F and Totten, Christopher. (2015). Criminal Procedure for the criminal justice professional, 12th Edition, Published Cengage learning.
- [21] Hess, Kären M and Orthmann, Christine Hess. (2009) . Criminal Investigation, nine Editions, and Publisher: Delmar Cengage Learning.
- [22] Horswell, John. (2004). the Practice of Crime Scene Investigation (InternationalForensic Science and